

# سیاست راه‌بردی حاکمیت ایران

## در تحولات منطقه‌ی و بین‌المللی

### و مشکل انرژی هسته‌ی

سرلشکر ناصر فرید (بازنشسته)

رئیس پیشین ستاد ارتش ایران

□ پایان دوران جنگ سرد بویژه فروپاشی (شوروی) افق‌های نوینی را برای خودگردانی ملت‌های رها شده از بند دخالت و رقابت‌های قطب‌های سربرآورده‌ی پس از جنگ جهانی دوم و فراهم آورد.

کشور ما نیز که سال‌ها کانون این‌گونه تعارضات بود در شرایط به‌وجود آمده پس از انقلاب (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) فرصتی یافت تا آزادی، استقلال و هویت ملی خود را به‌دست آورد و با تدوین تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی زمینه‌های شایسته‌ی تاریخی کشور را فراهم سازد.

تصور چنین تحولی ابتدا تلقی خوش‌بینانه‌ی را در تفکر روشن‌بینان کشور به‌وجود آورد، ولی به‌تدریج امید به صحت حرکت تاریخی ایران در اذهان روشن‌بینان به تردید گرایید. زیرا جنبش ملی و انقلابی کشور، با تفرقه‌ی نیروهای بارز اجتماعی، فرصت‌های مناسب به‌منظور توافق اصولی در راه اداره کردن دموکراتیک جامعه را از دست داد و فشار حاصله از تحمیل یک بُعد جناحی از سایر ابعاد فرهنگی و هویت ملی، جامعیت انقلاب را از محتوای مترقی‌اش تهی ساخت، بازخیزی ملی که در ابتدا اسطوره‌ی برای جهانیان مطرح ساخت، از بدایت با درایت هم‌گام نگردید و به‌زودی عدالت‌خواهی به عداوت‌جویی، وحدت به تفرقه، واقع‌نگری به شعارپراکنی گرایید و بی‌شمار مردمی که با امید و عمل آن حماسه‌ی تاریخی را به‌وجود آورده بودند به جدایی و هجرت مبتلا شدند و پیوند اکثریت دست‌خوش بنیادها و گروه‌هایی گردید که با همه‌ی ارزش‌های می‌ستیزیدند و با ارباب و خشونت پایگاه‌های خود را برای تحصیل قدرت و امتیاز مستحکم می‌ساختند و به‌زودی تحقق آزادی منکوب شیوه‌های قدرت‌نمایی شد و شور انقلابی از مسیر خود منحرف گردید و به جنگ و ستیز و گروه‌گرایی کشیده شد و استقرار جامعه‌ی مدنی به نظامی یک‌ه‌تاز مبتلا گردید.

به تدریج ملاحظه شد که انتظار فرایند استراتژی کارآمد ملی وسیله‌ی سیاست‌گذاران حاکمیت که غالباً ضعف کارایی داشتند به کلی ناکارآمد ماند و عناصری از حاکمیت به‌منظور سرپوشی کاستی‌ها با هیاهو و تبلیغ گسترده، تهدیدهای فرضی دشمنان خارجی را دستاویز ندانم‌کاری‌ها قرار دادند و بدین ترتیب کشور به‌گونه‌ی مستمر دچار جهت‌گیری‌های غیرمتعارف گردید و در انزوا قرار گرفت، در صورتی که همواره زمینه‌های مقتضی برای سازندگی معقول و گسترش روابط منطقی بین‌المللی و منطقه‌ی آگاهانه فراهم می‌بود.

هم‌اکنون نیز استراتژی حاکمیت در روابط سیاسی از کشورهای منطقه‌ی و غربی بدون دلیل موجه، خصمانه نگه‌داشته شده است و از این بابت فشارهای فراوانی به ملت ایران که بنابر سنت تاریخی خواستار

روابط حسنه و معقول با جهانیان می‌باشند، تحمیل می‌شود. تا جایی که این روزها دست‌آورد علمی انرژی صلح‌آمیز هسته‌ی که حق مشروع و طبیعی ملت ایران می‌باشد و تاکنون هیچ ایرانی در داخل و خارج کشور رأی و نظر مخالف با آن اعلام نداشته است، بنابر رأی قاطع (شورای حکام) ۳۲ عضو از ۳۵ نماینده‌ی اعضای شورا گزارش پرونده به شورای امنیت مورد موافقت قرار گرفت و به نظر قاطبه‌ی مقامات رسمی کشورهای غربی، حاکمیت ایران در سال‌های متمادی (بدون آن که با در اختیارداشتن انبوهی از انرژی فسیلی نیازی ضروری به چنین تلاش پرهزینه‌ی آن‌هم به‌صورت پنهانی در سالیان دراز داشته باشد) به قصد دست‌یابی به وسایل و روند تولید انرژی هسته‌ی صرفاً به‌منظور حصول سلاح هسته‌ی در سازمان‌های نظامی اقدام کرده است که بدون آگاهی ملت ایران و حتا سازمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادامه داشته است. البته دولت و ملت ایران بر صلح‌آمیز بودن مقاصد خود تاکید دارد و باید خاطر نشان ساخت پس از جنگ جهانی دوم که آمریکا به‌گونه‌ی غافلگیرانه به‌صورت یک جانبه کشور ژاپن را به‌خاطر مختموم‌ساختن جنگ با سلاح اتمی بمباران نمود، از آن پس سلاح اتمی در کشورهایی تولید گردید که با توجه به قدرت عظیم تخریبی آن به‌صورت نیرویی (بازدارنده) از بروز و ادامه‌ی جنگ بین آنان جلوگیری نماید. چنان‌که جنگ جهانی سوم بین بلوک شرق و غرب (آمریکا و شوروی) و جنگ سوم منطقه‌ی میان هند و پاکستان با اختلاف شدید بنیادی صورت نپذیرفت و آنان نیت خود را با ترفندهای دیگر فیصله داده‌اند.

هم‌چنین رژیم قدرت‌طلب و غیرمسئول به روابط بین‌المللی (صدام حسین) (پس از سقوط رژیم پهلوی که امنیت منطقه‌ی خلیج فارس را با پشتیبانی غرب مقتدرانه و صلح‌جویانه به عهده داشت) قصد تسلط بر منطقه را با تقویت نیروهای نظامی وسیله‌ی سلاح هسته‌ی در دست اقدام داشت که با تجویز مقامات آگاه بین‌المللی وسیله‌ی نیروی هوایی اسرائیل منهدم گردید.

- به یقین مخالفت غرب ناشی از آن است که حاکمیت ایران به‌گونه‌ی روزمره مرگ آمریکا را طلب می‌کند و در گذشته بی‌اعتنا به روابط متعارف بین‌المللی، سفارت‌خانه‌های دول خارجی را اشغال و تهدید به تخریب و تجاوز نموده و با صراحت، حذف اسرائیل را از جغرافیای منطقه اعلام کرده؛ لذا غرب هراس دارد که چنین کشوری به سلاح اتمی مجهز گردد.

در خاتمه، نگارنده با شناخت گسترده‌ی که از انگیزه و روند تاریخی نهضت ملی‌شدن نفت دارد با توجه به تحلیل بالا تشابه بحران انرژی هسته‌ی را با نهضت ملی‌شدن، غیرمتناسب و بی‌پایه می‌داند. ■